

روایت‌شناسی رمان «یک پرونده کهنه» از «رضا جولایی» (تنش و تعامل میان منطق جنایی و گسترش روایت تاریخی)

قهرمان شیرى*، زاهده ترکاشوند

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

سال نوزدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۷، صص ۱۴۵-۱۳۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8375>

نشریه علمی سبکشناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رمان «یک پرونده کهنه» از رضا جولایی، میان دو ژانر روایی متفاوت حرکت میکند: ژانر جنایی که بر کشف رابطه علی حادثه استوار است و ژانر تاریخی که میکوشد از طریق گسترش زندگی و مناسبات شخصیتها، فضای اجتماعی - سیاسی تهران دهه ۱۳۲۰ را بازسازی کند. مسئله اصلی پژوهش این است که این دو ژانر چگونه به واسطه سازماندهی زمان، توزیع و تکرار اطلاعات و نحوه تنظیم فاصله روایی، با یکدیگر ترکیب میشوند و فرم رمان را میسازند و چه پیامدهایی برای انسجام روایت دارند.

روشها: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مفاهیم روایت‌شناسی ژرار ژنت یعنی نظم، تداوم، تکرار، وجه و آوا، انجام گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان میدهد که شگردهای روایت‌شناسی در رمان کارکردی دوگانه و درهم‌تنیده دارند. در سطح نظم، بازگشتهای زمانی، گذشته را به فرایند کشف حادثه پیوند میدهند و به جای ایجاد ابهام زمانی، زمینه‌ها و انگیزه‌های شکل‌گیری جنایت را تدریجاً آشکار میکنند. در سطح تداوم، خرده‌روایتها با گسترش جزئیات تاریخی و شخصیتی از شتاب پیشروی پرونده میکاهند، اما امکان بازسازی فضای اجتماعی و سیاسی دوره را فراهم میکنند. بسامد با بازگویی و بازتفسیر رخدادها، اطلاعات پرونده را تکمیل میکند؛ از حیث وجه، کانونی‌سازی صفر، ساخت غالب روایت است، هرچند در بخشهایی برای دسترسی خواننده به اطلاعات پرونده و تجربه شخصیتها به کانونی‌سازی درونی نزدیک میشود. و آوا سازوکاری برای تنظیم رابطه خواننده با شخصیتها است و نحوه دریافت و ارزیابی شخصیتها و گذشته تاریخی را شکل میدهد.

نتیجه‌گیری: برآیند این یافته‌ها نشان میدهد که این پنج مقوله روایی به‌صورت جداگانه عمل نمیکنند، بلکه در قالب سازوکاری واحد، رابطه میان «کشف پرونده» و «فهم زمینه تاریخی» را تنظیم میکنند. ازاینرو، تنش میان ژانر جنایی و روایت تاریخی در «یک پرونده کهنه» نه صرفاً در سطح مضمون، بلکه در سازماندهی زمان، توزیع اطلاعات، سرعت روایت و دسترسی به ذهن شخصیتها شکل میگیرد و رمان از طریق این سازماندهی، حادثه جنایی را هم به‌عنوان مسئله‌ای برای کشف و هم به‌عنوان رخدادی برای فهم تاریخی بازسازی میکند.

تاریخ دریافت: ۱۲ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۱۵ تیر ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۳۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴ شهریور ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

روایت‌شناسی، ژرار ژنت، رضا جولایی، رمان فارسی، یک پرونده کهنه

* نویسنده مسئول:

gh.shiri@basu.ac.ir

(۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Narratology of Reza Julayi's Novel *An Old Case* (Tension and Interaction between the Logic of Crime Fiction and the Expansion of Historical Narrative)

Gh. Shiri*, Z. Torkashvand

Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 June 2026

Reviewed: 06 July 2026

Revised: 21 July 2026

Accepted: 05 September 2026

KEYWORDS

Narratology, Gérard Genette, Reza Julayi, Persian novel, *An Old Case*

*Corresponding Author

✉ gh.shiri@basu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Reza Julayi's novel *An Old Case* moves between two distinct narrative genres: the crime genre, which is based on uncovering the causal relationships underlying an incident, and the historical genre, which seeks to reconstruct the socio-political atmosphere of Tehran in the 1320s [1940s] through the expansion of the characters' lives and relationships. The main question of this study is how these two genres are combined through the organization of time, the distribution and repetition of information, and the regulation of narrative distance, thereby shaping the form of the novel, and what consequences this interaction has for narrative coherence.

METHODOLOGY: This study employs a descriptive-analytical method, drawing on Gérard Genette's narratological concepts of order, duration, frequency, mood, and voice.

FINDINGS: The findings demonstrate that narratological devices in the novel perform dual and interwoven functions. At the level of **order**, temporal shifts connect the past to the process of uncovering the incident and, rather than creating temporal ambiguity, gradually reveal the contexts and motivations underlying the formation of the crime. At the level of **duration**, sub-narratives slow down the progression of the case by expanding historical and character-related details, while simultaneously enabling the reconstruction of the social and political atmosphere of the period. **Frequency**, through the repetition and reinterpretation of events, completes the information concerning the case. In terms of **mood**, zero focalization constitutes the dominant narrative mode, although in certain sections the narrative approaches internal focalization in order to provide the reader with access to information about the case and the characters' minds. **Voice** functions as a mechanism for regulating the reader's relationship with the characters and shapes the way in which the characters and the historical past are received and evaluated.

CONCLUSION: The findings indicate that these five narrative categories do not operate independently; rather, they function as an integrated mechanism that regulates the relationship between "solving the case" and "understanding the historical context." Accordingly, the tension between the crime genre and historical narrative in *An Old Case* is manifested not merely at the thematic level, but also in the organization of time, the distribution of information, narrative pace, and access to the characters' minds. Through this organization, the novel reconstructs the criminal incident both as a problem to be solved and as an event to be historically understood.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8375>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 0	 0

مقدمه

رضا جولایی داستان‌نویس و ویراستار متولد ۱۳۲۹ در تهران است. در کارنامه ادبی جولایی جوایز متعدد ادبی دیده می‌شود، مانند: مجموعه داستان جامه به خوناب برنده لوح زرین و گواهی افتخار بهترین مجموعه داستان بعد از انقلاب؛ رمان سیماب و کیمیای جان برنده جایزه ادبی اصفهان در سال ۱۳۸۲ و از رمانهای تحسین‌شده هیئت داوران جایزه ادبی مهرگان سال ۱۳۸۲؛ مجموعه داستان بارانهای سبز برنده جایزه ادبی یلدا سال ۱۳۸۱؛ رمان یک پرونده کهنه، برنده نخستین دوره جایزه ادبی احمد محمود در سال ۱۳۹۳. این جوایز جولایی را به یکی از نویسندگان مطرح معاصر تبدیل کرده است که بررسی آثار او را می‌طلبد.

زمینه آثار جولایی تاریخ و بیشتر رویدادهایی از دوره‌های قاجار و پهلوی است. جولایی با پیوند رخدادهای و شخصیت‌های تاریخی در کنار شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانی، داستانهایش را نوشته است. از اینرو، تاریخ در آثار او صرفاً پس‌زمینه وقوع داستان نیست، بلکه در سازمان‌دهی پیرنگ، شخصیت‌پردازی و فضای روایی نقش فعال دارد. رمان یک پرونده کهنه نیز با همین رویکرد با قرار دادن «ترور محمد مسعود» روزنامه‌نگار و نویسنده مشهور دهه بیست در مرکز روایت نوشته شده است که مجموعه‌ای از شخصیت‌های واقعی و داستانی و روایت‌های فرعی را پیرامون خود سازمان می‌دهد.

اهمیت این رمان برای مطالعه روایت‌شناسی در این است که نویسنده از الگوی پرونده جنایی در یک حاشیه تاریخی استفاده می‌کند و به همین دلیل پرسش اصلی پژوهش این است که این دو ژانر (تاریخی و جنایی) چگونه به واسطه امکانات روایی، فرم رمان را ساخته‌اند چه پیامدهایی برای انسجام روایت دارند. چارچوب نظری این پژوهش بر روایت‌شناسی ساختارگرایی ژرار ژنت استوار است، اجزای اصلی نظریه ژنت عبارتند از (۱) نظم (۲) تداوم یا دیرش (۳) بسامد یا تکرار (۴) کانونی‌سازی یا وجه (۵) آوا یا لحن. در این چارچوب، «نظم» به رابطه میان ترتیب رخدادهای داستان و ترتیب ارائه آنها در روایت مربوط می‌شود؛ «تداوم» یا «دیرش» نسبت میان زمان داستان و حجم یا مدت روایت را بررسی می‌کند؛ «بسامد» رابطه تعداد وقوع رخداد و تعداد روایت شدن آن را توضیح می‌دهد؛ «وجه» به فاصله و کانونی‌سازی، یعنی چگونگی تنظیم میزان اطلاعات و جایگاه ادراکی روایت، مربوط است؛ و «آوا» به وضعیت زمانی و مکانی و موقعیت صدای روایت نسبت به داستان می‌پردازد. این رویکرد همچنین امکان می‌دهد که نقاط قوت و ضعف ساختار روایی اثر به صورت رابطه‌ای و نه فهرست‌وار تحلیل شود.

«الگوی روایت‌شناسی ژنت به عنوان حوزه‌ای جدید در علوم انسانی شناخته شده است. تقریباً هیچ جنبه‌ای از روایت نیست که ژنت اصطلاحی برای آن ابداع نکرده و نکوشیده باشد به طرز نظام‌مند آن را تبیین کند» (پاینده، ۱۳۹۷ ص ۲۱۴). در بخش‌های پیشرو به تعریف و تبیین این عناصر پرداخته می‌شود و کوشش می‌شود از توصیف صرف عناصر روایت فراتر رفته و کارکرد هر عنصر در رابطه با پیرنگ مرکزی و گسترش فرم رمان تبیین شود.

خلاصه رمان

رمان یک پرونده کهنه، پرونده قتل و ترور محمد مسعود، نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور در دهه بیست است و مانند بیشتر آثار جولایی یک روایت تاریخی است. اتفاقات این رمان در بازه زمانی زمستان سال ۱۳۲۶ پیرامون ترور مسعود است. در این رمان می‌خوانیم مسعود از فضای سیاسی و اجتماعی زمانه‌اش با لحنی تند انتقاد می‌کند و از سوی دیگر زمانی عضو حزب توده بوده است، اما به دلایلی از حزب جدا می‌شود و حزب توده نیز از انتقادهای تند او در امان نمی‌ماند. و سرانجام توسط حزب توده در پی گم شدن یک دفترچه رمز حاوی اطلاعات افسران و

درجه‌دارن نظامی ملحق شده به حزب که به دست محمد مسعود رسیده ترور میشود. رمان به چگونگی کشف این ترور و انگیزه عاملان آن توسط کارآگاه یحیی مستوفی میپردازد. جولایی با قرار دادن حوادث و شخصیت‌های واقعی مانند محمد مسعود، اعضای حزب توده، ماجرای ترور مسعود، در کنار شخصیت‌های خیالی و وقایع داستانی، روایت یک پرونده کهنه را نوشته است.

پیشینه پژوهش

ژرار ژنت از مهم‌ترین نظریه‌پردازان روایت‌شناسی ساختارگرا است و مفاهیم پیشنهادی او، از جمله نظم، تداوم، بسامد، وجه و آوا، در تحلیل ساختار روایت‌های داستانی به‌طور گسترده به کار گرفته شده‌اند. در پژوهش‌های فارسی نیز آثار داستانی متعددی با تکیه بر این مفاهیم بررسی شده‌اند. با این حال، کاربرد این مفاهیم در پژوهش حاضر صرفاً برای شناسایی و توصیف شگردهای روایی نیست، بلکه هدف آن بررسی کارکرد این شگردها در شکل‌گیری همزمان دو منطق روایی جنایی و تاریخی است.

در حوزه مطالعات مربوط به آثار رضا جولایی نیز پژوهش‌هایی با رویکردهای متفاوت انجام شده است. لاجوردی‌زاده در پژوهشی درباره رمان «سوءقصد به ذات همایونی»، به بررسی آیرونی و بینامتنیت در چارچوب فراداستان تاریخ‌نگارانه پرداخته است. آقابابایی و واثقی نیز رمان «ماه غمگین، ماه سرخ» را از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو بررسی کرده‌اند. همین نویسندگان در پژوهشی دیگر، روابط ترامنتی میان سه رمان «یک پرونده کهنه»، «شکوفه‌های عنب» و «ماه غمگین، ماه سرخ» را تحلیل کرده‌اند. همچنین پاشایی، فخری و عادل‌زاده به تحلیل شخصیت و شخصیت‌پردازی در روایت‌های تاریخ‌مند رضا جولایی پرداخته‌اند. مرادی و موسوی نیز در پژوهشی درباره «یک پرونده کهنه»، کشمکش رئالیسم داستانی و تاریخ را بر اساس آرای ژان فرانسوا لیوتار بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها عمدتاً بر یکی از ابعاد مضمونی، بینامتنی یا تاریخی آثار جولایی تمرکز دارند و مسئله سازماندهی عناصر روایی در «یک پرونده کهنه» را با تأکید بر رابطه میان منطق جنایی و گسترش روایت تاریخی دنبال نمیکنند. از این منظر، خلأ پژوهشی حاضر نه صرفاً در نبود مطالعه‌ای درباره این رمان، بلکه در نبود تحلیلی از چگونگی همکاری یا تقابل سازوکارهای روایت‌شناسی در ساخت همزمان این دو منطق روایی قرار دارد.

بر همین اساس، پژوهش حاضر میکوشد با استفاده از الگوی روایت‌شناسی ژرار ژنت، پنج مؤلفه نظم، تداوم، بسامد، وجه و آوا را در «یک پرونده کهنه» بررسی کند و نشان دهد که هر یک از این مؤلفه‌ها چگونه میتوانند از یک سو در پیشبرد پیرنگ جنایی و توزیع اطلاعات مربوط به ترور نقش داشته باشند و از سوی دیگر، در گسترش زمینه تاریخی روایت مؤثر باشند.

به بعضی پژوهش‌های نوشته شده و اشاره شده در بالا درباره آثار جولایی اشاره میشود :

— آیرونی و بینامتنیت در فراداستان تاریخ‌نگارانه رمان «سوءقصد به ذات همایونی». شبنم لاجوردی‌زاده با تکیه بر آرای هاچن. ادبیات پایداری، بهمن ۱۴۰۴

— بازخوانی رمان ماه غمگین، ماه سرخ از رضا جولایی بر اساس نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو، نویسندگان:

سمیه آقابابایی، فاطره واثقی. ششمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی، شهریور ۱۴۰۱

— تحلیل روابط ترامنتی سه رمان یک پرونده کهنه، شکوفه‌های عنب و ماه غمگین سرخ از رضا جولایی.

نویسندگان: سمیه آقابابایی و فاطره واثقی. نشریه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا) دوره ۱۷،

شماره ۶۶، زمستان ۱۴۰۴

— تحلیل شخصیت و شخصیت پردازی در روایت‌های تاریخمند رضا جولایی. نویسندگان: مژده مریم پاشایی، فخری کامران و عادل زاده پروانه ماهنامه علمی سبکشناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). خرداد ۱۴۰۵

— کشمکش رئالیسم داستانی و تاریخ در رمان «یک پرونده کهنه» رضا جولایی با تکیه بر آراء ژان فرانسوا لیوتار، نویسندگان: ایوب مرادی و رقیه موسوی، مجله ادبیات معاصر پارسی، سال دوازدهم شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است و چارچوب نظری آن بر روایت‌شناسی ژرار ژنت و پنج مقوله اصلی آن، یعنی نظم، تداوم، بسامد، وجه و آوا استوار است. در تحلیل نمونه‌ها، صرف وجود یک تکنیک روایت‌شناسی ملاک قرار نمیگیرد، بلکه کارکرد آن در ساختار کلی روایت بررسی میشود. از اینرو، سعی شده است هر یک از پنج مقوله ژنت در دو سطح مطالعه شود: نخست، نقش آن در منطق جنایی رمان، از جمله کشف حادثه، توزیع اطلاعات، ایجاد رابطه علی و پیشبرد پرونده؛ و دوم، نقش آن در منطق تاریخی، از جمله گسترش پیشینه شخصیتها، بازنمایی مناسبات سیاسی و اجتماعی و قرار دادن حادثه ترور در زمینه تاریخی آن تا مشخص شود هر شگرد روایی به هم‌افزایی و تعامل دو منطق میانجامد یا موجب ایجاد تنش میان آنها میشود.

بحث و بررسی

نظم

زمان‌پرسی نامبهم

«از دیدگاه ژنت، نظم بیان منطقی و زمانمند داستان است و به ترتیب زمانی قصه مربوط میشود و با عواملی چون بازگشت به گذشته، زمان‌پرسی، گسست زمانی، پیش‌بینی آینده و پیروی نکردن از زمان خطی در ارتباط است. یعنی گاه پیش‌بینی حوادث داستان است و گاه داستان در میانه به گذشته برمیگردد و گاه با ایجاد ناهماهنگی میان طرح و داستان نوعی گسست زمانی و زمان‌پرسی در داستان ایجاد میشود» (احمدی، ۱۳۸۸ ص ۳۱۶-۳۱۵). «نظم ارتباط بین وقوع رخدادها در داستان و زمان بازگویی آنها در متن است. ترتیب وقایع در داستان ممکن است با توالی زمانی روایت یکسان باشد یا نباشد. ژنت هر نوع نابسامانی در ترتیب بیان و چینش عناصر متن را از نظم وقوع رویدادها در داستان، زمان‌پرسی یا نابهنگامی مینامد. نابهنگامی بخشی از متن است که امکان دارد قبل از نقطه روایت رخ داده باشد (بازگشت یا گذشته‌نگری) یا پیشاپیش یادآوری گردد (پیش‌بینی یا آینده‌نگری) یا بین دو نظم (بازگشت و پیش‌بینی) آشفتگی ایجاد شود» (تولان، ۱۳۸۳ ص ۵۵).

سازمان‌دهی زمان در این رمان از نوع زمان‌پرسی بازگشت به گذشته است. رمان از نظر تقویمی بازه‌ای محدود از سال ۱۳۲۶ را در برمیگیرد، اما ترتیب ارائه رخدادها خطی نیست. فصلهای آغازین، طرح ترور و سپس وقوع قتل و آغاز تحقیقات را پیش مینهند، درحالی‌که فصلهای بعدی به تاریخهایی پیش از قتل بازمیگردند و زندگی و پیشینه برخی از طراحان ترور را روایت میکنند. بنابراین، میان ترتیب وقوع رخدادها و ترتیب عرضه آنها در متن فاصله ایجاد میشود. با این حال، ویژگی قابل توجه این زمان‌پرسی آن است که نویسنده اغلب تاریخ دقیق را در ابتدای فصل ذکر میکند. در نتیجه، بازگشت زمانی برای خواننده پنهان یا مبهم نیست. این شیوه با بازگشتهایی که از طریق خاطره، تداعی ذهنی یا جریان سیال ذهن ایجاد میشوند تفاوت دارد. تاریخ تقویمی در اینجا مانند یک نشانه راهنما عمل میکند و خواننده را قادر میسازد جایگاه زمانی هر فصل را تشخیص دهد. از اینرو، کارکرد اصلی زمان‌پرسی در این رمان ابهام زمانی نیست و در ادامه توزیع اطلاعات است. پیامد این شیوه آن است که تعلیق

رمان از «هویت قاتل» فاصله میگیرد و تا حدی به «چگونگی شکل‌گیری حادثه و شبکه انگیزه‌ها» منتقل میشود. خواننده از همان ابتدا میداند که طرحی برای ترور وجود دارد و بعد با وقوع قتل، موضوع پرونده را دنبال میکند؛ بنابراین بازگشت‌های زمانی باید لایه‌های علت و زمینه را آشکار کنند.

به بخشهایی از زمانمندی داستان اشاره میشود: فصل اول رمان طراحی ترور محمد مسعود را در بر دارد به تاریخ جمعه‌شب، ۱۰ بهمن ۱۳۲۶؛ فصل دوم محمد مسعود به قتل رسیده است و پرونده قتل به کارآگاه مستوفی محول شده است به تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۲۶؛ دو فصل اول و دوم زمان خطی و در امتداد یکدیگر است اما به یکباره فصل سوم به تاریخ ۲۲ دی ۱۳۲۶ است، یعنی زمان در این فصل پیش از دو فصل قبلی است، این فصل به زندگی سرهنگ بشارتی از اعضای حزب توده و از طراحان ترور مسعود میپردازد؛ فصل چهارم به تاریخ ۳۰ دی ۱۳۲۶ است که این فصل به زندگی سروان الماسی از دیگر اعضای حزب و از طراحان ترور مسعود میپردازد؛ فصل پنجم به تاریخ پنجشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۲۶ است و بخشی از زیست بیرونی و درونی محمد مسعود را شامل میشود؛ فصل ششم به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۲۶ و زمان آن قبل از فصل پیشین است؛ فصل هفتم به تاریخ شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۲۶ و فصل هشتم به تاریخ شنبه ۲۴ بهمن است؛ فصل نهم به یکباره به تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۲۶ و فصل دهم به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۲۶ (جولای، ۱۳۹۸: ۷-۱۵۵). در ژانر کلاسیک جنایی معمولاً توزیع اطلاعات به گونه‌ای است که خواننده در کشف هویت مجرم با کارآگاه همراه باشد. اما در «یک پرونده کهنه»، بخشی از عوامل پیش از تحقیقات معرفی شده‌اند. بنابراین پرسش روایی از «چه کسی؟» به «چگونه و چرا؟» جابه‌جا میشود. این جابجایی صریح زمانی بیشتر به توزیع اطلاعات پرداخته است و در سطح منطق جنایی، موجب میشود اطلاعات مربوط به شخصیتها، روابط آنان و زمینه وقوع ترور به تدریج آشکار شود و خواننده بتواند میان رخدادها و پراکنده رابطه‌ای علی‌برقرار کند. بنابراین، روایت کردن گذشته در این سطح، بخشی از فرایند بازسازی پرونده ترور است. در سطح تاریخی، همین بازگشت‌ها دامنه روایت را از زمان وقوع ترور فراتر میبرد و گذشته شخصیتها و انگیزه حادثه و شرایط سیاسی - اجتماعی مؤثر بر حادثه را وارد ساختار رمان میکنند. مثلاً در فصلهای سوم و چهارم که زندگی دو نفر از اعضای حزب توده را در بر دارد سعی شده است تا انگیزه ترور حزب و پیروانش را آشکار کنند.

تداوم (دیرش)

خرده‌روایتها: ریتم، وقفه و انسجام

از نظر ژنت یکی از مهمترین بخشهای تحلیل زمان روایت، تداوم است. «در تعریف کلی تداوم را نسبت میان طول مدت زمان داستان و زمان بیان روایت دانسته‌اند» (ریمون کنان، ۱۳۸۷ ص ۷۳). «تداوم مولفه‌ای است که ضرابهنگ روایت، آهسته یا تند شدن روایت را مشخص میکند» (پاینده، ۱۳۹۷ ص ۲۱۱) و تعیین‌کننده میزان کندی و سرعت روایت است و تا حدودی میتوان قاعده‌هایی را در داستان یافت که کجا داستان با شرح دقیق و بیشتری نوشته شده است، کجا روایت سرعت و شتاب بیشتری میگیرد، کجا با درنگ، کندی، وقفه و یا مکث روایی پیش میرود، کجا میتوان بعضی از رویدادها را حذف کرد و یا بسط داد، هر رویداد چه بازه زمانی و حجمی از داستان را در برمیگیرد. ژنت تداوم را به معنای نسبت میان زمان متن و حجم متن به کار میبرد و از آن در تعیین ضرابهنگ و شتاب داستان استفاده میکنند (تولان، ۱۳۸۳ ص ۶۱). «تداوم روایت نشان میدهد کدام رخدادها یا کارکردهای داستانی را میتوان گسترش داد یا حذف کرد. منطق روایت در این مورد با صراحت و قدرت بیشتری آشکار میشود» (احمدی، ۱۳۸۸ ص ۳۱۶).

یک پرونده کهنه از نظر زمانی بازه‌ای نسبتاً کوتاه را روایت میکند، از لحاظ تقویمی، از اوایل دی ماه ۱۳۲۶ تا ۲۵ اسفند ۱۳۲۶ را در بر میگیرد و فقط دو نامه به تاریخ مردادماه و شهریورماه ۱۳۲۶ در رمان وجود دارد. این رمان در ۳۳۰ صفحه و ۳۱ فصل نوشته شده است و رخداد‌های اصلی آن در فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی رخ میدهند. دو حادثه، مهمترین و اصلی‌ترین رویدادها در این رمان است، یکی چگونگی ترور محمد مسعود و کشف قاتلان او و دیگری کشف دفترچه رمز است. به همین دلیل میان گستره زمانی پیرنگ اصلی و حجم روایی اختصاص یافته به آن، فاصله‌ای قابل توجه وجود دارد، آنچه موجب درنگ و توقف زمان روایت و عامل مهم در گسترش حجم روایت شده است، خرده‌روایتی است که در داستان نوشته شده است و باعث شده تا تداوم در رمان به سود گسترش جزئیات و کاهش شتاب پیشروی پیرنگ عمل کند. هر خرده‌روایت در رمان در قالب یک فصل مستقل نوشته شده است و در مواردی با منطق داستان پیش میرود و وقفه‌هایی که در مسیر خواندن رمان ایجاد میکنند، در چارچوب ضرباهنگ روایت است، زیرا برخی از آنها به شخصیتها و وقایعی مربوط میشوند که در طراحی ترور یا کشف آن نقش دارند و از این طریق اطلاعاتی ضروری عرضه میکنند که نوعی بسط اطلاعاتی در پیرنگ اصلی است، مثلاً فصلهای تعهد (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۲۱)، آدم برفی و خوابهای یخ‌زده (همان ص ۳۵)، توطئه (همان ص ۱۷۸). این فصلها پیرامون حزب توده و بعضی از اعضای آن است که در ترور محمد مسعود نقش داشته‌اند. در مقابل برخی از خرده‌روایتها بیش از آنکه در پیش‌برد مستقیم تحقیقات و بسط پرونده ترور نقش داشته باشند، بر جهان شخصی و فکری شخصیتها تمرکز میکنند و این بخشها نسبت به پیرنگ مرکزی استقلال بیشتری دارند و در نتیجه ضرباهنگ روایت را کاهش میدهند. به عنوان مثال فصلهایی که زندگی شخصی بعضی شخصیتها را شامل میشود، مانند «خیابانهای تاریک شبی برفی / یحیی مستوفی» (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۷)، «آلبوم خاک‌خورده / کارآگاه یحیی» (همان ص ۱۰۲)، «صنم سیاه‌پوش / گالیک» (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۲۲۱). و یا سطرهایی که در فصلهای مختلف رمان صادق هدایت حضور دارد. این فصلها و سطرها زندگی بعضی از افراد را به صورت نسبتاً مستقل از پیرنگ عرضه میکند.

از منظر منطق جنایی، هرچه یک خرده‌روایت از فرایند تحقیقات و کشف سرنخها فاصله بیشتری بگیرد، انتظار خواننده برای پیشرفت پرونده بیشتر به تعویق میافتد. خرده‌روایتها مستقل‌تر از پیرنگ مرکزی، سرعت حرکت روایت جنایی را کاهش میدهند و تمرکز خواننده را موقتاً از پرسش درباره عواملان، انگیزه و چگونگی ترور دور میکنند. بنابراین، این بخشها از نظر ساختار یک روایت معمایی، نوعی وقفه در روند کشف به شمار می‌آیند، اما از منظر منطق تاریخی، همین وقفه کارکردی متفاوت دارد، روایت زندگی شخصی، پیشینه فکری و روابط اجتماعی شخصیتها، آنها را از جایگاه صرفاً «افراد مرتبط با یک پرونده» خارج میکند و در بستر تاریخی دوره قرار میدهد. در نتیجه، رمان به جای آنکه شخصیتها را فقط بر اساس نقشی که در ترور یا تحقیقات دارند معرفی کند، بخشی از زندگی و جهان فکری آنان را نیز بازسازی میکند. به نظر میرسد نویسنده در تلاش است تا نشان دهد که حادثه ترور در خلأ رخ نداده است، و باید آن را در درون شبکه‌ای از روابط انسانی، سیاسی و اجتماعی فهمید. از اینرو رمان میان دو نیاز متفاوت حرکت میکند: از یک سو، منطق جنایی که مستلزم تمرکز بر پرونده ترور است و از سوی دیگر، منطق تاریخی که مستلزم گسترش زمان روایت و پرداختن به پیشینه و زندگی شخصیتهاست. بنابراین همان عنصری که از منظر ژانر جنایی «کندکننده» محسوب میشود، از منظر ژانر تاریخی «گسترش دهنده» روایت است، این تنش و تعامل بین ژانر جنایی و تاریخی برای چگونگی بسط پیرنگ، مهمترین ویژگی ساختاری و در عین حال مهمترین چالش رمان در پی‌افکندن فرم است.

بسامد

تکرار به مثابه تکمیل تدریجی اطلاعات

«تکرار یا بسامد به رابطه میان تعداد دفعات تکرار رخدادی در داستان یا تعداد دفعات روایت آن رخداد در متن میپردازد و به این مسائل میپردازد که آیا حادثه‌ای یکبار اتفاق افتاده و یکبار روایت شده است؟ یکبار اتفاق افتاده و چند بار روایت شده است؟ چندبار اتفاق افتاده و هر چند بار روایت شده است؟ و یا چند بار اتفاق افتاده و فقط یکبار روایت شده است» (احمدی، ۱۳۸۸ ص ۳۱۶-۳۱۵).

بسامد در ساختار روایی یک پرونده کهنه، رایج‌ترین نوع بسامد در داستان‌نویسی است که در آن رخدادها داستانی یکبار اتفاق افتاده‌اند و همان یکبار هم روایت شده‌اند. تنها دو حادثه در رمان بیش از یکبار روایت و تکرار شده‌اند؛ ترور محمد مسعود و در ارتباط با آن، گم شدن دفترچه رمز که جان افسران و بعضی از درجه‌داران نظامی عضو حزب توده را به خطر انداخته است. این دو حادثه، ستون اطلاعاتی پیرنگ را تشکیل می‌دهند و پیش‌برد علی و معلولی پیرنگ رمان به این دو وابسته است. ترور مسعود ابتدا در قالب طرح، سپس در قالب وقوع حادثه و بعد در گزارشها، تحقیقات و بازخوانیهای مختلف عرضه میشود. در هر بازگویی، بخشی از اطلاعات قبلی حفظ و بخشی تازه به آن افزوده میشود. بنابراین، تکرار این رخدادها فقط بازگویی یک حادثه واحد نیست، بلکه سازوکاری برای توزیع تدریجی اطلاعات در سراسر روایت است. «با نگاهی تند تیتز روزنامه‌ها را خواند. همه درباره مرگ مسعود نوشته بودند: سوگواری ملت؛ مسعود رفت؛ به یاد شهید آزادی؛ روزنامه‌های چپی بیشتر از همه سر و صدا راه انداخته بودند. سرمقاله روزنامه مردم چنین بود: برای رفع هرج و مرج چاره‌ای بیندیشید» (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۱). و در بخشهایی از رمان یحیا مستوفی به دنبال سرنخ برای یافتن قاتلان به سراغ شاهدان عینی در شب حادثه می‌رود و گزارش کارآگاهان قبلی را میخواند «کارآگاه اول به سراغ محل قتل رفته بود، میدانست که قتل حوالی ساعت نه شب، چند دقیقه زودتر یا دیرتر جلو چاپخانه مظاهری در خیابان اکباتان اتفاق افتاده بود» (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۲۱۸).

بازگوییهای چندباره باعث میشوند خواننده در هر مرحله با بخشی از اطلاعات مواجه شود و بتواند اطلاعات جدید را با داده‌های قبلی مقایسه کند. در نتیجه، تکرار رخداد به جای آنکه فقط بر حجم روایت بیفزاید، فرایند بازسازی پرونده را مرحله به مرحله پیش میبرد. برای نمونه، در آغاز رمان خبر مرگ مسعود و واکنش مطبوعات به آن مطرح میشود و حادثه در سطح یک واقعه سیاسی - جنایی معرفی میگردد. سپس در بخشهای مربوط به تحقیقات، اطلاعات مربوط به محل و زمان قتل و تلاش برای یافتن سرنخها عرضه میشود. در ادامه، گفت‌وگوی شخصیتها اطلاعات بیشتری درباره انگیزه‌های احتمالی ترور ارائه میکنند؛ برای مثال، در گفت‌وگویی درباره علت ترور، به مخالفت مسعود با حزب توده، به نوشته‌های او درباره اشرف و نیز منافع سیاسی مرتبط با حادثه اشاره میشود: «تصمیم به ترور مسعود گرفته شد، این دومین تروری است که حزب در چند روز اخیر انجام داده میدهد. شاید هم سومین مهم نیست. اما این ترور اخیر.

- منظور از مسعود همان روزنامه‌نگار است ؟

- بله قربان

- چرا مسعود و چرا حالا؟

-قربان سران حزب از مسعود کینه به دل دارند. از سالها قبل، از دوره فرقه، مخالفت او با قرارداد نفت شمال همه اینها را میدانم. خیلی از روزنامه‌چپها به حزب شما حمله میکنند حدس من این است که منافع چندجانبه در میان است

- سؤال دومم را جواب ندادی؟ چرا حالا

-مقاله‌ای که علیه والا حضرت اشرف نوشته

-در جلسه حزب اینها مطرح شده؟

- بله قربان... مرد مقتدر چند لحظه فکر کرد بعد سر جایش نشست. در جریان ترور بود. زمان خوبی را انتخاب کرده بودند. قتل مسعود به اشرف منتسب میشد. میتوانست برای والا حضرت گوشمالی خوبی باشد» (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۲۱۶-۲۱۵).

دفترچه رمز نیز همین الگوی ترور را دنبال میکند. فرایند تهیه و رمزگذاری، گم شدن، سوءظن‌ها و جست و جوی آن و سرانجام یافتن دفترچه و گشودن رمز، در بخشهای مختلف روایت پراکنده میشود، این رخداد به ترور مسعود پیوند میخورد و از طریق آن، خطر و انگیزه‌های شبکه ترور توضیح داده میشود. بنابراین، بسامد در یک پرونده کهنه، محل تلاقی دو منطق روایی است. منطق جنایی از تکرار برای آشکار کردن تدریجی اطلاعات استفاده میکند، درحالی‌که منطق تاریخی از همین تکرار برای افزودن لایه‌های سیاسی و اجتماعی به حادثه بهره میگیرد. بنابراین، هر بار بازگویی ترور، هم بخشی از معمای جنایی را حل میکند و هم تصویر گسترده‌تری از زمینه تاریخی آن ارائه میدهد.

وجه و کانونی‌سازی

از دانایی روایی تا دسترسی به ذهن شخصیت

کانونی‌سازی به این پرسش پاسخ میدهد که داستان از دیدگاه چه کسی روایت میشود. ژنت این سؤال را مطرح میکند که شخصیتی که زاویه دیدش، چشم‌انداز روایی را جهت میدهد کیست؟ و اینکه راوی کیست؟ به عبارت ساده‌تر، چه کسی میبیند؟ و چه کسی سخن میگوید؟ (ژنت، ۱۳۹۸ ص ۱۳۸).

کانونی‌سازی به این موضوع میپردازد که فاصله راوی با بیان روایت کدام است؟ این اصل با دو مفهوم «فاصله» و «چشم‌انداز» در ارتباط است. از نظر ژنت با توجه به جایگاه راوی در داستان، فاصله راوی با داستان به چهار صورت میتواند باشد: داستانهایی که راوی در آنها به عنوان راوی و شخصیت حضور ندارد؛ داستانهایی که راوی در آنها به عنوان راوی حضور ندارد و به عنوان شخصیت حضور دارد؛ داستانهایی که در آنها راوی به عنوان راوی حضور دارد اما به عنوان شخصیت حضور ندارد؛ داستانهایی که راوی در آنها هم به عنوان راوی و هم به عنوان شخصیت حضور دارد. اینجا مسأله دیدگاه یا چشم‌انداز مطرح میشود. چشم‌انداز همان چیزی است که میتوان آن را به بیان سنتی «دیدگاه» نامید و اشکال گوناگون دارد و جایگاه راوی را نسبت به میزان اطلاعاتی که درباره شخصیتها دارد، مشخص میکند. راوی ممکن است بیش از شخصیتها یا کمتر از آنها بداند، یا در سطح آنها حرکت کند و به سه نوع تقسیم میشود: الف: کانون روایت با دیدگاه برتر؛ دیدگاهی است که از بالا به وقایع و آدمها نگاه میکند و چون جایگاهش برتر است به شکل راوی دانای کل و یا همان کانونی‌سازی صفر به کار میرود.

ب: کانون روایت با دیدگاه روبه‌رو و یا همسان؛ در این حالت میزان اطلاعات راوی و شخصیتها برابر است و راوی به شخصیتها از روبه‌رو نگاه میکند و کانون دید او محدود است. ج: کانون روایت با دیدگاه خارج؛ در این دیدگاه

راوی، شاهد ماجرا است و میزان اطلاعاتش از شخصیتها کمتر است. در واقع چشم راوی یک نقطه کانونی ثابت ندارد (اخوت، ۱۳۷۱ ص ۹۸-۹۷ و احمدی، ۱۳۸۸ ص ۳۱۶).

راوی غالب در این رمان بیرونی و سوم شخص است و در سطح کلان، میزان اطلاعات او از شخصیتها بیشتر است، این وضعیت با کانونی سازی صفر یا دیدگاه برتر سازگار است. یعنی راوی میتواند موقعیت مکانی شخصیتها، رفتار آنها و در مواردی اطلاعاتی را عرضه کند که هیچ شخصیت واحدی به تنهایی از آنها آگاه نیست. گستره اطلاعات راوی در آغاز رمان چنین است «پنج نفر بودند: یک سرهنگ ستاد، یک سرگرد فراری، یک سروان اخراجی و دو نفر شخصی. دور یک میز گرد قدیمی با چند صندلی لهستانی و یک چراغ سقفی حبابدار که نور اندکی به اتاق میپاشید» (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۷). راوی در این بخش نه تنها موقعیت مکانی و رفتار شخصیتها، بلکه شرایط محیطی و اطلاعاتی را بیان میکند که شخصیتها خود از آن آگاه نیستند. با این حال، این کانونی سازی در سراسر رمان یک دست باقی نمی ماند، در بخشهایی نیز، راوی به ادراک و ذهن یک شخصیت نزدیک میشود و افکار، تردیدها و احساسات او را از گفت و گوی درونی آن شخص با خودش گزارش میدهد و یا در جاهایی دیگر که گفت و گو بین شخصیتها است راوی ناقل آن است. گاه آنقدر به شخصیتها و احوالات درونی آنها نزدیک است که ضربان قلب آنها را میشنود «از خود پرسید آیا تعهد است که مرا به این راه واداشته یا جاه طلبی؟ انتقام جویی نیست از کسانی که نفرت دارم. همه اینها با هم؟ وظیفه شناسی چطور؟ کمی بالاتر ضربان قلبش را میشنید. سرکشی چطور؟ سرکشی هم هست؟ باید فکر کنم و تصمیم بگیرم. از پشت تپه ها، ابرهای سیاهی که بر آن ته مانده ای از رنگ قرمز پوشیده بودند، بالا آمد. از خود پرسید آیا آدم شجاعی هستم؟ بعد پرسید شجاعت چیست؟ ترشح غدد درون ریز، توارش، دگرگونی در جریانهای عصبی؟ کمی بیشتر یا کمتر» (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۸۷). کانونی سازی میان دو سطح حرکت میکند: در سطح نخست، راوی دانای کل خواننده را با مسئله کشف حقیقت و دسترسی تدریجی به اطلاعات پرونده مواجه میکند و در سطح دوم، با نزدیک شدن به شخصیتها از خلال ذهن و تجربه شخصیتها، خواننده را با زمینه های تاریخی و انگیزشی همان حادثه آشنا میکند. این راوی امکان میدهد که اجزای پراکنده پرونده، شخصیتها و موقعیتهای مختلف در چشم اندازی نسبتاً گسترده به خواننده عرضه شوند. در مقابل، نزدیک شدن موقت به ذهن شخصیتها، همین اطلاعات کلی را به تجربه ای فردی و موقعیت مند تبدیل میکند. اگرچه رمان از نظر تکرر صدا یکپارچه تر از آن چیزی است که تعدد شخصیتها ممکن است در نگاه نخست القا کنند، اما از نظر کانونی سازی، انعطاف بیشتری نشان میدهد.

آوا(لحن)

ارزش گذاری روایی

«آخرین عنصر روایت در بحث ژنت آوا یا لحن، محسوب میشود. لحن به خود عمل روایت گری میپردازد. در اینجا بین زمان روایت و زمانی که روایت میگردد و عمل روایت گری و روایت هایی که بازگو میشود، امکان وقوع ترکیب هایی دیده میشود. در روایت، لحن زمانی داستان در حالت گذشته، آینده و در حال، در گذر میباشد؛ گاهی لحن داستان پیش بینی آینده است و گاهی لحن از گذشته روایت مینماید، راوی ممکن است خارج از روایت خود، داخل روایت خود (مشابه روایت هایی که از زبان اول شخص بیان میگردد) یا نه تنها داخل روایت بلکه شخصیت اول آن باشد» (ایگلثون، ۱۳۸۸ ص ۱۴۶-۱۴۵). «به دیگر بیان، لحن، سطح سوم داستان یا همان صدای راوی میباشد، یعنی موقع تحلیل صدا، ارتباط راوی (عمل روایت گری) با داستان و روایت مطرح شده (روش نقل داستان) مورد بررسی قرار میگیرد. صدا در تعیین موضع راوی نسبت به داستان و اعتبار او مفید واقع میگردد» (همان).

صدای روایت در یک پرونده کهنه، غالباً بیرونی است و از گذشته گزارش میدهد. حادثه‌ای رخ داده است و راوی بیرونی سوم شخص با بازگشتهای زمانی، حادثه ترور، چرایی آن و وقایع اتفاق افتاده پیرامون آن را گزارش میدهد. اما در این گزارش گری همیشه خنثی باقی نمی‌ماند. راوی در توصیف برخی شخصیتها و باورهای سیاسی آنان، از انتخاب واژه‌ها و نحوه چیدن اطلاعات به گونه‌ای استفاده میکند که خواننده را به ارزیابی خاصی هدایت میکند. این ویژگی در بازنمایی شخصیتهایی که با جریانهای سیاسی و فکری زمانه، به‌ویژه جریان چپ، ارتباط دارند، اهمیت بیشتری پیدا میکند. بنابراین، باید میان «دانای کل بودن» و «بی‌طرف بودن» تمایز گذاشت، دانایی روایی به میزان اطلاعات مربوط است، نه الزاماً به بی‌طرفی ارزشی. در نمونه‌هایی از روایت مربوط به شخصیتها وابسته به حزب توده و اندیشه چپ نشان میدهد که نویسندگان در کنار گزارش باورهای آنان، زمینه‌هایی فراهم میکند که این باورها از دیدگاه او دیده و پذیرفته شوند. در چنین مواردی، صدای راوی فقط ناقل اطلاعات نیست، نحوه توصیف و تنظیم فاصله، دلالت ارزشی ایجاد میکند. به دو نمونه نمونه اشاره میشود؛ یکی نامه‌هایی که دو عاشق (مجتبی و پروانه) به یکدیگر مینویسند:

«معدل بالایی داشتم و با همین معدل مرا به دانشکده افسری راه دادند. در دانشکده هم با شاهپورها و فرزندان تیمسارها سر یک میز مینشستیم. اما جایگاه آنها کجا و ما کجا. در همین سالها یکی از همکلاسیهایم، جزوهای به من داد که درباره اختلاف طبقاتی و استثمار طبقات فرادست به دست طبقات فرادست و توزیع ناعادلانه ثروت بود، آن را خواندم و تحت تأثیر قرار گرفتم [نامه به این سطرها که میرسد، قطع میشود. گیومه‌ها برداشته میشود و نویسنده شتاب‌زده به میان سطرهای نامه می‌آید و مینویسد که مجتبی کتابهایی را که سالهای قبل در باره سوسیالیسم و امپریالیسم خوانده، نفهمیده است و چنین می‌گوید] از مطالب کتاب سر درنیارم، اما درباره زورگویی طبقات حاکم و اینکه اتحاد کارگر به کجا منجر خواهد شد، چیزهایی دریافت. کتاب و کاغذ و عکس و نوشته‌ها از چیزی بزرگ و مخفی و غیرقابل فهم حکایت داشت». مجدد گیومه‌ها باز میشود و ادامه نامه را می‌خوانیم [در میان جملاتی که اکثر آنها را نمی‌فهمیدم، کلمه‌های عدالت و برابری و آزادی هم بود. همینها بر دلم نشست. از دوستم خواستم تا بخشهای نامفهوم را برایم توضیح دهد. او از مبارزه در راه آزادی اجتماع سخن میگفت. از برابری توده‌ها. استدلال میکرد که آینده جهان به دست پرولتاریاست و افتخار آغاز انقلاب نصیب پرولتاریای روس شد و انقلابهای بعدی از جنگ امپریالیستها جوانه خواهد زد، از فرو رفتن بورژوازی در جاده‌های بن‌بست سخن گفت، از انقلابی که به دست کارگران صورت خواهد گرفت نه کشاورزان، زیرا کشاورز در ذات خود مالکی است که در صدد رسیدن به مرحله بورژوازی است... و چندی بعد به تبلیغ مرام کمونیستی در دانشکده پرداختم] (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۱۲۸-۱۳۹). نویسنده مجتبی را شخصیتی توصیف میکند که به آنچه باور دارد، شناخت و آگاهی ندارد. کتاب می‌خواند اما آنها را نمی‌فهمد. و در نمونه‌ای دیگر، در فصل سرهنگ بشارتی یکی از طراحان ترور مسعود، درباره او می‌خوانیم که در شبی زمستانی و سرد در سال ۱۳۲۶، سرهنگ بشارتی بیشتر از وقت اداری در اداره ارتش می‌ماند و به نوشتن دفترچه رمزی برای حزب توده مشغول میشود و به همین دلیل هنگام ترک کردن محل کار در آن تاریکی و سرمای سوزان زمستان، اتومبیلی نبوده تا او راهی منزل شود و راوی احوال درونی و بیرونی بشارتی را اینطور توصیف میکند «سرمای شب، التهاب چهره‌اش را کم‌کم فرونشاند. به ساعت نگاه کرد، اگر با قدمهای سریع گام برمیداشت سر ساعت هشت به خیابان ۲۱ آذر میرسید. بر سرعت گامهایش افزود. پدرسوخته‌ها، سنگ را بسته و سگها را رها کرده بودند. دزدی و پشت‌هم‌اندازی، چالپوسی، بی‌قیدی، بی‌انضباطی... تنها طریق ممکن زیر و رو کردن بساط سلطنت بود تا مردم از خواب بیدار شوند. فقط در یک میهن سوسیالیستی همه چیز درست سر جای

خود قرار می‌گرفت. کار و انضباط و عدالت. انضباط آهنین. مجازات دزدی اعدام بود. دادگاههای خلقی بدون رعایت مراتب و اصل و نسب افراد، عدالت را رعایت میکردند، اما باید تا آن زمان صبر میکرد. صبر را باید از نایغه بزرگ کارل مارکس می‌آموخت. انضباط آهنین را از رهبر میهن کبیر ولادیمیر ایلیچ، بی‌رحمی هم البته لازمه تسریع انقلاب بود» (جولایی، ۱۳۹۸ ص ۳۱-۳۰). اینچنین تصویرسازی از بعضی شخصیتها، آنها را سطحی و شاید متناقض و کمی بی‌منطق نشان میدهد که در سرمای سوزان شبی زمستانی و نبودن ماشین در این سرما و تاریکی و نیز به دلیل سهل‌انگاری سرهنگ بشارتی برای انجام وظایف حزبی و نه وظایف شغلی‌اش، بر این تصمیم است تا سلطنت را زیر و رو کند.

ارزش‌گذاری روایی در این رمان الزاما به معنای صدور حکم مستقیم از سوی راوی نیست، بلکه در شیوه انتخاب، توزیع و نحوه ارائه اطلاعات شکل می‌گیرد. راوی ممکن است درباره یک شخصیت داوری صریح نکند، اما نزدیک شدن به ذهن او، قرار دادن سخنانش در کنار اطلاعات تاریخی، یا برجسته کردن تناقض میان باورها و اعمالش، خواننده را به نوعی ارزیابی هدایت میکند. به این ترتیب، آوا در این رمان نه فقط صدای روایت، بلکه سازوکاری برای تنظیم رابطه خواننده با شخصیتها و گذشته تاریخی است و نسبت خواننده با شخصیت و معنای تاریخی کنش او را ارزش‌گذاری میکند.

با این حال، برای پرهیز از نسبت دادن مستقیم دیدگاه راوی به نویسنده، بهتر است میان سه سطح تمایز گذاشته شود: سخن شخصیت، گزارش راوی از سخن شخصیت و ارزش‌گذاری ضمنی حاصل از شیوه روایت، آنچه در متن قابل اثبات است، وجود ارزش‌گذاری در سطح روایت است و نسبت دادن این ارزش‌گذاری به موضع شخصی نویسنده نیازمند شواهد مستقل است و از حوزه این پژوهش فراتر میرود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی تعامل منطق جنایی و گسترش روایت تاریخی در رمان «یک پرونده کهنه» با تکیه بر روایت‌شناسی ساختارگرای ژرار ژنت انجام شد. مسئله اصلی پژوهش این بود که این دو منطق روایی متفاوت — یکی مبتنی بر کشف رابطه علی حادثه و دیگری مبتنی بر گسترش زمینه تاریخی آن — چگونه در سطح فرم روایی با یکدیگر ترکیب میشوند. یافته‌ها نشان میدهد که این تعامل در سطح سازمان‌دهی زمان، توزیع اطلاعات، تنظیم سرعت روایت و نحوه دسترسی خواننده به ذهن و تجربه شخصیتها شکل می‌گیرد. در سطح «نظم»، بازگشتهای زمانی، اگرچه خطی بودن روایت جنایی را مختل میکنند، اما کارکرد اصلی‌شان ایجاد ابهام زمانی نیست؛ بلکه آشکارکردن تدریجی زمینه‌ها، روابط و انگیزه‌هایی است که به شکل‌گیری حادثه منجر شده‌اند و در توضیح علی آن مشارکت میکنند.

در سطح «تداوم» یا «دیرش»، اختصاص حجم قابل توجهی از روایت به خرده‌روایتها و شخصیتهای فرعی، سرعت پیشروی پیرنگ جنایی را در مواردی کاهش میدهد. با این حال، همین کندی امکان گسترش جزئیات اجتماعی، سیاسی و تاریخی را فراهم میکند. بنابراین، کاهش شتاب در این رمان را نمیتوان در موارد بسیاری ضعف ریتم دانست، بلکه باید آن را پیامد انتخابی ساختاری تلقی کرد که در آن رمان میان ضرورت پیشبرد پرونده جنایی و ضرورت بازسازی جهان تاریخی در نوسان است.

«پسامد» نیز با تکرار یا بازگویی برخی رخدادها، امکان تفسیر آنها را فراهم میکند. تکرار نه صرفا بازگشت به اطلاعات پیشین، بلکه سازوکاری برای تکمیل تدریجی پرونده و همزمان بازسازی زمینه تاریخی آن است.

در سطح «وجه و کانونی‌سازی»، جابه‌جایی میان دانایی گسترده راوی و دسترسی محدودتر به ذهن شخصیتها، میزان و نوع اطلاعات در اختیار خواننده را تنظیم میکند. نزدیک‌شدن به ذهن شخصیت ممکن است دسترسی مستقیم به کلیت پرونده را موقتاً محدود کند، اما در مقابل اطلاعاتی درباره انگیزه‌ها، باورها، تردیدها و تجربه‌های اجتماعی شخصیت عرضه میکند.

در سطح «آوا»، لحن روایت در تعیین رابطه خواننده با شخصیتها و گذشته تاریخی نقش دارد. راوی با تغییر فاصله، نحوه انتخاب جزئیات و شیوه عرضه باورهای شخصیتها، بر نحوه ارزیابی این شخصیتها از سوی خواننده اثر میگذارد. برآیند این یافته‌ها نشان میدهد که پنج مؤلفه روایت‌شناسی در رمان «یک پرونده کهنه» کارکردهایی جدا از یکدیگر ندارند، بلکه در خدمت یک سازوکار مشترک عمل میکنند: تنظیم رابطه میان پیشروی پرونده ترور و گسترش جهان تاریخی. نظم، گذشته را وارد فرایند کشف میکند؛ دیرش، زمان روایی لازم برای گسترش زمینه تاریخی را فراهم می‌آورد؛ بسامد، اطلاعات حادثه را تکمیل و بازتفسیر میکند؛ کانونی‌سازی، میزان دسترسی به اطلاعات پرونده و تجربه شخصیتها را تنظیم میکند؛ و آوا، نحوه دریافت و ارزیابی شخصیتها و گذشته تاریخی را شکل میدهد. از این منظر، مهمترین ویژگی ساختار روایی رمان، نه غلبه کامل منطق جنایی و نه کنارگذاشتن آن به سود روایت تاریخی است، بلکه همزیستی و تنش میان این دو منطق است. هرچا شگردهای روایی بتوانند همزمان به پیشبرد کشف و گسترش زمینه تاریخی خدمت کنند، روایت از انسجام بیشتری برخوردار میشود؛ و هرچا گسترش خرده‌روایتها یا اطلاعات تاریخی از مسیر پرونده فاصله بگیرد، وقفه و کندی در ریتم پدید می‌آید. اگرچه، وقفه یا گسترش روایت را باید بخشی از منطق ساختاری رمان دانست، زیرا اثر در پی آن است که یک حادثه جنایی را هم به عنوان «پرونده‌ای برای کشف» و هم به عنوان «رخدادی تاریخی برای فهم» بازسازی کند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه بوعلی سینا همدان استخراج شده است. سرکار خانم زاهده ترکاشوند راهنمایی رساله را برعهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. دانشجو قهرمان شیرازی پژوهشگر این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند که مراتب تشکر و قدردانی خود را از تمام کسانی که برای پویایی و ارتقای ادبیات این سرزمین تلاش میکنند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش برعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Ahmadi, Babak. (2009). *Structure and Interpretation of Text*. Tehran: Markaz.
- Okhovat, Ahmad. (1992). *The Grammar of Fiction*. Tehran: Farda.
- Aghababaei, Somayeh, & Fatemeh Vasseghi. (2022). "A Re-reading of Reza Julayi's Novel *The Sad Moon, the Red Moon* Based on Pierre Guiraud's Social Semiotics." Proceedings of the Sixth International Conference on Persian Language and Literature.
- . (2025). "An Analysis of Transtextual Relations among Reza Julayi's Three Novels: *An Old Case*, *Apricot Blossoms*, and *The Sad Red Moon*." *Journal of Interpretation and Analysis of Texts in Persian Language and Literature (Dehkhoda)*, Vol. 17, No. 66.
- Eagleton, Terry. (2009). *An Introduction to Literary Theory*. Translated by Abbas Mokhber, 2nd ed., 5th printing. Tehran: Markaz Publishing.
- Payandeh, Hossein. (2018). *Literary Theory and Criticism: An Interdisciplinary Coursebook*, Vol. 1, 1st ed. Tehran: SAMT Publications.
- Pashaei, Mozhdeh Maryam, Kamran Fakhri, & Parvaneh Adelzadeh. (2026). "An Analysis of Character and Characterization in Reza Julayi's Historical Narratives." *Scientific Monthly Journal of Persian Prosody and Prose Stylistics (Bahar-e Adab)*.
- Toolan, Michael. (2004). *Narratology: A Linguistic-Critical Introduction*. Translated by Seyyed Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemati. Tehran: SAMT Publications.
- Rimmon-Kenan, Shlomith. (2008). *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. Translated by Abolfazl Horri. Tehran: Cinema Foundation Publications.
- Genette, Gérard. (2019). *Narrative Discourse: An Essay in Method*. Translated by Masoumeh Zovarian. Tehran: SAMT Publications.
- Julayi, Reza. (2019). *An Old Case*. Tehran: Amout Publishing.
- Lajvardi-Zadeh, Shabnam. (2026). "Irony and Intertextuality in the Historiographic Metafiction of the Novel *Assassination of His Imperial Majesty's Essence*: Based on Hutcheon's Theories." *Journal of Resistance Literature*.
- Moradi, Ayoub, & Roghayeh Mousavi. (2022). "The Conflict between Fictional Realism and History in Reza Julayi's Novel *An Old Case*, Based on the Ideas of Jean-François Lyotard." *Journal of Contemporary Persian Literature*, Year 12, No. 2.
- Mirsadeghi, Jamal. (2015). *Elements of Fiction*. Tehran: Sokhan.

فهرست منابع فارسی

- احمدی، بابک. (۱۳۸۸). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. تهران: فردا
- آقابابایی، سمیه و فاطره واثقی (۱۴۰۱). بازخوانی رمان ماه غمگین، ماه سرخ از رضا جولایی بر اساس نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یرگرو، ششمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی
- (۱۴۰۴). تحلیل روابط ترامت‌نی سه رمان یک پرونده کهنه، شکوفه‌های عناب و ماه غمگین سرخ از رضا جولایی. نشریه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا) دوره ۱۷، شماره ۶۶
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۸). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، ویراست دوم، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز

پاینده، حسین. (۱۳۹۷)، نظریه و نقد ادبی (درسنامه‌ای میان رشته‌ای) جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت

پاشایی، مرزده مریم و کامران فخری و پروانه عادل‌زاده (۱۴۰۵) تحلیل شخصیت و شخصیت پردازی در روایت‌های تاریخمند رضا جولایی. ماهنامه علمی سبکشناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب).

تولان، مایکل. (۱۳۸۳). روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: انتشارات سمت

ریمون‌کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، روایت داستانی، بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: انتشارات بنیاد سینمایی

ژنت، ژرار (۱۳۹۸)، گفتمان روایت (جستاری در باب روش) ترجمه معصومه زواریان، تهران: انتشارات سمت

جولایی، رضا. (۱۳۹۸). یک پرونده کهنه. تهران: نشر آمو

لاجوردی‌زاده، شبنم (۱۴۰۴)، آبرونی و بینامتنیت در فراداستان تاریخ نگارانه رمان «سوءقصد به ذات همایونی». با تکیه بر آرای هاچن. نشریه ادبیات پایداری

مرادی، ایوب و رقیه موسوی (۱۴۰۱)، کشمکش رئالیسم داستانی و تاریخ در رمان «یک پرونده کهنه» رضا جولایی با تکیه بر آراء ژان فرانسوا لیوتار مجله ادبیات معاصر پارسی، سال دوازدهم شماره ۲

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). عناصر داستان. تهران: سخن

معرفی نویسندگان

قهرمان شیری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: gh.shiri@basu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-3845-9688)

زاهده ترکاشوند: دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(Email: torkashvandzahedeh@gmail.com)

(ORCID: 0009-0001-6570-3271)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ghahraman Shiri: Professor, Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: gh.shiri@basu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3845-9688)

Zahedeh Torkashvand: PhD in Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: torkashvandzahedeh@gmail.com)

(ORCID: 0009-0001-6570-3271)